

### Deconcentration

تمرکززدایی عبارت است از سیاست تجزیه و تقسیم فعالیت‌های بنگاه‌های بزرگ به منظور کاهش درجه تمرکز در یک صنعت (Khemani and Shapiro, ۱۹۹۳: ۳۵). در این نظریه صنایع در نواحی دورافتاده یا خارج از حاشیه شهری مستقر می‌شوند. بنابراین، تمرکززدایی صنعتی به تحولات اساسی در ساختار اقتصادی نواحی پیرامون، کاهش فقر، ایجاد و تقویت روحیه مشارکت و تحقق عدالت اجتماعی منجر می‌شود. بزرگ بودن اندازه بنگاه‌ها ممکن است به عواملی نظیر صرفه‌های ناشی از مقیاس، فناوری برتر، نوآوری و شرایط و فرصت‌های بازار بستگی داشته باشد. به همین خاطر ممکن است این سیاست به کاهش قابل توجه در بهره‌وری اقتصادی منجر شود و تقسیم بنگاه‌ها هزینه‌های زیادی را به دنبال داشته باشد. با این حال، در بسیاری از کشورها، به‌ویژه در کشورهای اروپای شرقی، رشد تمرکز صنعتی و بنگاه‌های بزرگ به واسطه سیاست‌های آگاهانه دولت تشویق شده است و سیاست‌های تمرکززدایی در چنین محیطی ممکن است به منظور ارتقای رفتار بازار محور بنگاه‌ها و بهره‌وری مناسب باشد (Shapiro, Khemani and ۱۹۹۳: ۳۵).

توسعه نامتوازن مناطق داخل یک کشور یک نگرانی جدی عمومی بوده و دولت‌ها برای کاهش این نگرانی، سیاست‌هایی را در خصوص تغییر مکان بنگاه‌ها از مراکز صنعتی به مناطق توسعه‌نیافته اتخاذ می‌کنند (Okubo and ۲۳۱: ۲۰۱۲). Tomiura). اعطای یارانه برای تغییر مکان بنگاه‌ها با هدف افزایش سهم صنعت در مناطق پیرامون، بنگاه‌های دارای بهره‌وری پایین‌تر را جذب می‌کند. زیرا آن‌ها با ترک کردن مناطق دارای تراکم بالای صنعتی، کمترین هزینه فرصت را خواهند داشت. از طرف دیگر، شرکت‌های دارای بهره‌وری بیشتر نسبت به شرکت‌های دارای بهره‌وری کمتر به طور سیستماتیک دارای نیروهای تراکمی بیشتر و

نیروهای پراکندگی ضعیف‌تر بوده و با توجه به دارا بودن بهره‌وری بالا و هزینه نهایی پایین‌تر، از رقابت‌های محلی در بازار بزرگ آسیب‌های کمتری می‌بینند. موفقیت این سیاست باعث خواهد شد که بنگاه‌های دارای بالاترین بهره‌وری به سمت هسته مرکزی و بنگاه‌های دارای پایین‌ترین بهره‌وری به سمت مناطق پیرامونی حرکت کنند (Baldwin and ۳۲۴: ۲۰۰۶). Okubo).

طرح سیاست‌های تمرکززدایی از اصول بنیادین کاهش اختلافات منطقه‌ای، تعدیل نابرابری‌های درون‌شهری و به‌خصوص کاهش فاصله مناطق روستایی و شهری محسوب می‌شود. تمرکززدایی صنعتی افزون‌بر اینکه یک رهیافت مناسب برای حل بحران بیکاری مناطق روستایی محسوب می‌شود، بلکه رهیافتی قابل انعطاف و دارای مطلوبیت برای دستیابی به توسعه اقتصادی با تحقق عدالت اجتماعی است. تمرکززدایی صنعتی نامی عام برای انتقال صنعت از مراکز بزرگ شهری به مکان‌های دیگر است. هدف عمده این سیاست انتقال اثرات رشد صنعتی به مراکز شهری درجه دوم، شهرک‌ها و جوامع روستایی است (رکن‌الدین‌اقتخاری و ظاهرخانی، ۱۳۸۱: ۹-۱۱). سیگوردسون (۱۹۷۷) دو دیدگاه حدی را در خصوص صنعتی شدن در نظر می‌گیرد. دیدگاه حدی اول از لزوم ادامه صنعتی شدن در مراکز شهری یعنی همان‌جایی که صنعت پدید آمده است، حمایت می‌کند و دیدگاه حدی دوم طرفدار تمرکززدایی صنعتی و استقرار صنعت در روستاها است. سیگوردسون ضمن نقد این دیدگاه‌ها از انتقال صنعت به مراکز با اندازه جمعیتی متوسط طرفداری می‌کند و استقرار صنعت در مکان‌های میانی را به دو دلیل دارای صرفه اقتصادی می‌داند. اول اینکه، هزینه‌های بالاسری یا عمومی بسیار کم بوده و دوم اینکه، ایجاد مراکز پراکنده خلاق اقتصادی در مکان‌های میانی احتمالاً توسعه محلی و منطقه‌ای را سرعت بیشتری بخشیده و در نهایت الگوی صنعتی کاراتری را عرضه می‌کند (Sigurdson, ۱۹۷۷: ۱۴-۱۵).

سازگاری ایجاد کنند؛ ۴) ارتباط معقول و منطقی با صنایع پیشرفته در سطح ملی ایجاد کنند (رکن‌الدین افتخاری و طاهرخانی، ۱۳۸۱: ۱۳).

#### کتاب‌شناسی

رکن‌الدین افتخاری، علیرضا و طاهرخانی، مهدی (۱۳۸۱). «استقرار صنعت در روستا و نقش آن در رفاه مناطق روستایی»، *مدرس علوم انسانی*، ۶ (۲): ۱-۲۲.

Baldwin, R., and Okubo, T. (۲۰۰۶). "Heterogeneous firms, agglomeration and economic geography: spatial selection and sorting", *Journal of Economic Geography*, ۶, ۲۲۳-۲۴۶.

Khemani R. S. & Shapiro D. M. (۱۹۹۳). *Glossary of Industrial Organisation Economics and Competition Law*, OECD.

Okubo, T. & Tomiura, B. (۲۰۱۲). "Industrial relocation policy and heterogeneous plants sorted by productivity: Evidence from Japan", *Regional Science and Urban Economics*, ۴۲(۱-۲), ۲۳۰-۲۳۹.

Parikh, A., & Thorbecke, E. (۱۹۹۶). "Impact of Rural Industrialization on Village Life and Economy: A Social Accounting Matrix Approach", *Economic Development and Cultural Change*, ۴۴(۲), ۳۵۱-۳۷۷.

Sigurdson, J. (۱۹۷۷). *Rural Industrialization in China*, Harvard: Council on East Asian Studies, Harvard University.

کیومرث شهبازی

هیئت علمی گروه اقتصاد دانشگاه ارومیه

در سال‌های گذشته تمرکز بیش از اندازه صنایع موجب ایجاد اثرات منفی اقتصادی و اجتماعی همچون نابرابری در مصرف، نابرابری در دسترسی به خدمات و فرصت‌های زندگی، افزایش فاصله میان طبقات شهری و روستایی و انزوای توده‌های فقیر شده است. بنابراین، سیاست‌های تمرکززدایی باید به چهار دلیل عمده صورت گیرد: ۱) عدالت و برابری؛ ۲) محیط‌زیست سالم؛ ۳) ماهیت کار؛ ۴) سازمان اجتماعی. تمرکززدایی صنعتی به ایجاد درآمد و افزایش مصرف در مناطق روستایی منجر شده، از آلودگی محیط‌زیست کاسته می‌شود. به دلیل ماهیت صنایع روستایی که به طور عمده دارای مقیاس کوچک و کاربر هستند، روابط منطقی میان کار و نوع فناوری با انتخاب فناوری مناسب ایجاد شده و با توزیع فضایی صنایع، نوعی سازمان اجتماعی متوازن در سکونتگاه‌های روستایی شکل می‌گیرد (رکن‌الدین افتخاری و طاهرخانی، ۱۳۸۱: ۱۲).

تمرکززدایی صنعتی، به طور قابل توجهی به توسعه روستایی و کاهش فقر در هند کمک کرده است. مردم از مزایای استفاده از آموزش و پرورش آگاه‌تر شده‌اند، سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی افزایش یافته است، استثمار نیروی کار به طور قابل توجهی کاهش یافته است و فقر و نابرابری درآمد بین طبقات خانوار کمتر شده است (Parikh and Thorbecke, ۱۹۹۶: ۳۷۵). تمرکززدایی صنعتی ضمن تجدید حیات مناطق روستایی از طریق کاهش نفوذ گروه‌های مالی و اصلاح ارتباطات میان گروه‌های اجتماعی زمینه مناسبی برای توسعه ملی و برنامه‌ریزی‌های محیطی ایجاد می‌کند. موفقیت سیاست‌های تمرکززدایی صنعتی در کشورهای چین، تایلند، هند و کره جنوبی به این دلیل بوده است که آن‌ها توانسته‌اند: ۱) عناصر ساختاری بازدارنده توسعه مناطق روستایی را شناسایی کرده و زمینه تغییرات آن را فراهم آورند؛ ۲) قسمت قابل توجهی از منابع ملی را به خود اختصاص دهند؛ ۳) بین توسعه و دانش بومی تطابق و